

بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روانشناختی زنان ویژه با زنان عادی

شهربانو کامرانی فکور*، دکتر کاظم رسول‌زاده طباطبایی*، دکتر عباسعلی اللهیاری*

چکیده

انحرافات اجتماعی، بویژه در زنان، سلامت و امنیت روانی - اجتماعی و حتی سیاسی و اقتصادی جامعه را تهدید می‌کند و جامعه برای بقا و پایداری خود بایستی تدابیر مناسبی جهت جلوگیری از انحرافات زنان بزهکار و اقداماتی جهت بازپروری آنها به عمل آورد و این امر جز از طریق شناخت دقیق عوامل زمینه ساز و تشدید کننده گرایش به انحرافات امکان پذیر نیست. پژوهش حاضر به بررسی ویژگیهای روانشناختی (هیجان‌طلبی، هوش، حرمت خود و هویت) در زنان ویژه و مقایسه آنها با زنان عادی پرداخته است. بدین منظور، از میان زنان ویژه ۳۵-۱۵ ساله ای که بازداشت شده و در مراکز بازپروری زنان آسیب دیده اجتماعی سازمان بهزیستی و یا زندان اوین نگهداری می‌شدند، تعداد ۶۰ نفر بعنوان گروه آزمایش و تعداد ۶۰ نفر به عنوان آزمودنیهای گروه کنترل از میان زنانی که در شهر تهران (شمال، جنوب شرق و غرب) سکونت داشتند، انتخاب شدند. سپس هردو گروه به سؤالات آزمون هیجان طلبی زاگرمین، آزمون هوش ریون بزرگسالان، پرسشنامه حرمت خود کوپر اسمیت و پرسشنامه سنجش عینی منزلت‌هویت من آدامز پاسخ دادند. نتایج حاصل از اجرای آزمونهای آماری نشان داد؛ زنان ویژه به صورت معنی داری در مقیاس هیجان خواهی و خرده عاملهای آن یعنی، تجربه طلبی، بازدارندگی زدایی و ملال پذیری نمرات بالاتری در مقایسه با زنان عادی بدست آوردند. همچنین، زنان

ویژه در مقایسه با زنان عادی بصورت معناداری در آزمونهای هوش و حرمت خود نمرات پایین تری بدست آوردند. بعلاوه، بین زنان ویژه و زنان عادی از حیث منزلتهای هویتی تفاوت معناداری وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: زنان ویژه، هیجان طلبی، هوش، حرمت خود، هویت.



● مقدمه

مطالعه سیر تاریخی فحشا، نشانگر این نکته است که این پدیده، از کهن ترین انحرافات بشری است که از دیرباز بعنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته است و رد پای آن را می توان در طول تاریخ مشاهده کرد. با این حال، تحقیقات علمی اندکی درباره آن صورت گرفته است. در نظر ایننگهاوس^۱ (۱۹۰۹)، روسپیگری گذشته ای طولانی اما تاریخچه کوتاهی دارد. این امر از مشکلاتی برمی خیزد که در بدست آوردن اطلاعات علمی و قابل تعمیم از نمونه های مورد مطالعه روسپیان وجود دارد. از این رو، فقدان تحقیقات دقیق و علمی موجب رواج اطلاعات غلط در مورد زمینه، طبیعت و علل روسپیگری می شود (پوتریت و دیگران، ۱۹۹۸).

طبق تعریف، زن ویژه یا روسپی زنی (یا بندرت مردی) است که مخارج زندگی خود را به طور کلی یا جزئی از طریق تسلیم جسم خویش به دیگران، به منظورهای جنسی تأمین می کند. بعلاوه این روابط، بدون محبت و موقتی است و اگر رابطه عاطفی در این کار دخالت داشته باشد، فحشا نام نخواهد داشت. این اصطلاح، تنها به کسانی اطلاق نمی شود که تمام عمر به فحشا اشتغال دارند، بلکه هر زن یا مردی که در ضمن اشتغال به کارهای دیگر، گاهگاهی با دریافت پول به ایجاد روابط جنسی با دیگران اقدام می کند نیز طی مدتی که به انجام این رفتار می پردازد، روسپی نامیده می شود (فارلی و بارکان، ۱۹۹۸).

سنت آگوستین^۲ پرچمدار اخلاقیات مسیحیت در غرب، نگرشی دوسوگرایانه نسبت به فحشا و زنان ویژه داشته است. وی بیان می دارد، هیچ چیزی پست تر و شرم آورتر از فحشا و مفاسد مشابه آن نیست. در عین حال، وی در جای دیگر فحشا در جوامع را به نحوی توجیه می کند. علی رغم این بیان آگوستین، با وجود اینکه در مواقعی از تاریخ، فحشا به صورت رسمی وجود داشته است، در اکثر جوامع و در طول تاریخ، روسپیگری

تقیح و محکوم شده است (بولوگ و بولوگ، ۱۹۹۶).

جامعه‌شناسان علت این پدیده را به فقر و گرسنگی، چگونگی تعلیم و تربیت فرد در خانواده، بیکاری، نوسان شرایط اقتصادی، مهاجرت و شهرگرایی، بی‌سوادی و عدم آگاهی، اعتیاد به مواد مخدر، طلاق و کشمکش خانواده و انحراف والدین نسبت می‌دهند. به عنوان مثال، هاردمن^۴ (۱۹۷۷) بیان می‌کند: برخی زنان به خاطر محدودیتهای مالی و اقتصادی ممکن است به نشانه مقاومت و یا پاسخ به فقر، به فحشا روی آورند. به عبارت دیگر، گاهی فحشا یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است. چرا که در دنیایی که مردان از هر حیث از حقوق برتری نسبت به زنان برخوردارند، فحشا شاید تنها راهی باشد که بیشتر زنان فاقد شوهر، پدر یا برادری که آنها را حمایت کند را قادر به ادامه حیات می‌سازد (هاردمن، ۱۹۷۷؛ به نقل از بارکر و میوزیک، ۱۹۹۴). اکثر این زنان، فاقد تحصیلات و مهارتهایی هستند که بتواند موفقیت آنها را در دستیابی به شغل مناسب تضمین کند. بیشتر این زنان کسانی هستند که یا بکلی بی‌سواند و یا تحصیلات بسیار اندکی دارند. مهارت کم، تحصیلات اندک، نداشتن حامی که آنها را از حیث اقتصادی و امنیتی محافظت نماید و همچنین امکانات محدود برای اشتغال، اثر منفی روی زنان جوان دارد و وجود همین شرایط منفی احتمال سوق یافتن آنها را به سمت انحرافات از قبیل فحشا و مصرف مواد افزایش می‌دهد (بارکر و میوزیک، ۱۹۹۴).

از نظر روانشناسان، علت فحشا صرفاً محدود به پدیده‌های اجتماعی نمی‌شود بلکه، علل روانی از جمله گرایش به تنوع‌طلبی، ضعف هویت اخلاقی و اختلال در هویت در آن دخالت دارد و در برخی از افراد این گروه اختلالات شخصیتی (به ویژه اختلال شخصیت ضد اجتماعی و مرزی) نمود بیشتری دارد (بهودی، ۱۳۷۸). بسیاری از پژوهش‌ها به نتایجی دست یافته‌اند که وجود برخی از ویژگیهای شخصیتی را در بروز انحرافهای اجتماعی و از جمله فحشا، مهم تلقی می‌کنند. در این میان، ویژگیهای شخصیتی که سهم عوامل سرشتی و زیستی در آنها بیشتر است، به صورت بارزتری مطرح هستند. یکی از متغیرهای شخصیتی که پایه‌های زیستی برای آن شناخته شده، هیجان‌طلبی^۵ نام دارد. پژوهشهای متعدد نشان داده که این خصیصه شخصیتی در بزهکاران (منحرفین جنسی) و روسپیان در مقایسه با افراد عادی برجسته‌تر است (اسمیت، پتاچک و اسمال، ۱۹۹۲؛ سالیوان و همکاران، ۱۹۹۶).

نقطه نظرات و دیدگاه‌های توماس^۴ در رابطه با شخصیت زنان و بزهکاری در کتاب جنسیت و جامعه منعکس شده است. در این کتاب، وی اظهار می‌دارد که اساساً شروع بزهکاری با آرزو برای تجربه و هیجان جدید می‌باشد که در نهایت دختران یاد می‌گیرند با زیر نفوذ درآوردن تمایلات جنسی شان به آن دست یابند. توماس اظهار می‌دارد که توجه به انگیزش و سرگرمی به صورت وسیعی در میان دختران بزهکار طبقه پایین اتفاق می‌افتد که این کار را با زیر نفوذ در آوردن تمایلات جنسی شان جهت کسب هیجان و گرفتن امتیاز انجام می‌دهند (شوماخر، ۱۹۹۰).

در این زمینه آیزنک^۵ اظهار می‌دارد که توارث می‌تواند عامل بسیار قوی در ارتکاب جرم و بزهکاری باشد. از دید آیزنک، ویژگی‌های شخصیتی چون برون‌گردی^۶ با رفتارهای انحرافی رابطه دارد. به نظر وی، افراد روان‌آزرده^۷ برون‌گرد به دلیل شکست در درونی کردن ارزشهای اجتماعی و شرطی شدن، نسبت به اجتماع مسئولیتی احساس نکرده و انواع رفتارهای ضداجتماعی از قبیل بزهکاری‌ها و انحرافات جنسی و قانون شکنی را از خود نشان می‌دهند و این به دلیل ضعف در نظام برپایی مغزی و دستگاه فعال ساز شبکه ای است (گری^۸، ۱۹۷۰؛ به نقل از آزاد فلاح، ۱۳۷۹).

همچنین، کلک لی^۹ (۱۹۷۶) در این زمینه بیان می‌دارد، افراد بزهکار در یادگیری اجتنابی^{۱۰} با شکست مواجه می‌شوند. این احتمال وجود دارد که این افراد به دلیل برخورداری از سطوح پایین برپایی و اضطراب در انجام این کار شکست می‌خورند و برخلاف افراد بهنجار، تنبیه را آزار دهنده نمی‌یابند و یا بالعکس، این احتمال وجود دارد که افراد بزهکار در واقع در جستجوی تحریک هستند تا برپایی را تا سطح بهینه^{۱۱} افزایش دهند (روزنهان و سلیگمن، ۱۹۸۹).

از سویی، برخی از محققین به رابطه بین انحرافات اجتماعی و کم هوشی معتقدند. شوارتز^{۱۲} معتقد است، بسیاری از فواحش گرفتار نقص فکری یا اختلالات روان‌پریشی هستند ولی مهمترین ویژگی آنها برگشت به مرحله اولیه کودکی است. در این افراد رشد روانی - جنسی متوقف شده و آنها از لحاظ عاطفی عقب افتاده هستند. در حقیقت نقص عقل مانع از آن است که شخص به ارزشهای انسانی خود واقف شود و در نتیجه، فاقد شعور درک سایر ارزشهایی است که از آن ناشی می‌شود. فردی که فاقد درک کافی

معیارها و ارزشهای انسانی است، نمی‌تواند طریق مطلوب و پسندیده‌ای را که مقبول جامعه است، در موقع خود اتخاذ کند و تحت تأثیر عوامل نامساعد محیط قرار می‌گیرد که او را به انحراف می‌کشاند (بهبودی، ۱۳۷۸).

همچنین، در این خصوص هاری^{۱۴} (۱۹۶۵) معتقد است، فحشا راه آسان و فارغ از مقررات سخت برای زندگی است. برای فحشا حداقل هوش و و ابتکار مورد نیاز است. بنابراین، زمینه سرشتی تنبل بودن، عقب ماندگی ذهنی، نابسندگی (اما نه ضرورتاً بصورت شدید آشفته)، از عوامل فحشا است (هاری، ۱۹۶۵).

به علاوه، نتایج تحقیقات متعدد بیانگر این موضوع است که در میان زنان ویژه اختلال هویت و عدم دستیابی به هویت منسجم و نیز پایین بودن حرمت خود فراوان مشاهده می‌شود. گرینوالد (۱۹۷۵) که دارای دیدگاههای روان تحلیل گرانه فرویدی است، براساس مطالعات در مورد زنان روسپی خیابانی^{۱۵} اظهار می‌دارد، عامل پیش بینی کننده اصلی در انحراف روسپیان، فقدان عشق مادری است. وی بیان می‌دارد، فقدان عشق مادر باعث می‌شود که کودک گرایش فزاینده‌ای به پدرش به منظور جلب محبت او پیدا کند. در این میان پدر معمولاً در ارائه حمایت عاطفی و هیجانی لازم به کودک شکست می‌خورد. همین امر موجب می‌شود که دختر در نهایت، گرایش به تحقیر خویش^{۱۶} پیدا کرده و برای صدمه زدن به والدینش تلاش کند. این دختران به حد افراط مضطرب هستند، خودپنداشت^{۱۷} بسیار مبهمی دارند، قادر به ایجاد ارتباط فردی مطلوب نیستند، علائق حقیقی بسیار کمی دارند، فاقد کنترل هیجانی هستند و همه آنها احساس شدیدی از انزوا و بی‌ارزشی دارند (گرینوالد، ۱۹۷۵).

با توجه به مطالبی که تا بدینجا مطرح شد، بررسی خصوصیات روانشناختی زنان ویژه، ضروری بنظر می‌رسد. این پژوهش بر آن است که با پیگیری روند بررسی‌های پیشین و یافته‌های آنها در زمینه فحشا، هیجان طلبی، هوش، حرمت خود و هویت به این سؤالات پاسخ دهد که:

- ۱- بین زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ میزان هیجان طلبی چه تفاوتی وجود دارد؟
- ۲- بین زنان ویژه و عادی چه تفاوتی از لحاظ بهره هوشی وجود دارد؟
- ۳- میزان حرمت خود، زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی چگونه است؟

۴- بین زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ منزلت هویتی چه تفاوتی وجود دارد ؟

● روش

○ آزمودنیها: آزمودنیها شامل ۱۲۰ نفر بودند که ۶۰ نفر از آنان از جامعه زنان و دختران ویژه (روسی) به روش تصادفی انتخاب شدند (۳۰ نفر از مراکز بازپروری زنان آسیب‌دیده اجتماعی سازمان بهزیستی و ۳۰ نفر از زندان اوین). تعداد افراد گروه گواه نیز ۶۰ نفر بودند که از مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب تهران به تصادف انتخاب شدند. لازم به ذکر است آزمودنیهای گروه گواه از حیث سن و تحصیلات با آزمودنیهای گروه آزمایش همتا سازی شده و همچنین، سعی شد در انتخاب آزمودنیهای گروه گواه عامل شرایط اقتصادی - اجتماعی به لحاظ برابری و همتراز بودن با گروه آزمایش، کنترل شود.

○ ابزار جمع آوری اطلاعات: ابزارهای سنجش مورد استفاده در این پژوهش شامل موارد ذیل می باشد:

- ۱- مقیاس هیجان طلبی فرم پنجم زاگرن^{۱۸}
- ۲- آزمون ماتریس های پیشرونده ریون فرم بزرگسالان^{۱۹}
- ۳- پرسشنامه حرمت خود کوپر اسمیت^{۲۰}
- ۴- پرسشنامه گسترش یافته سنجش عینی منزلت هویت من^{۲۱} (EOM-EIS2)

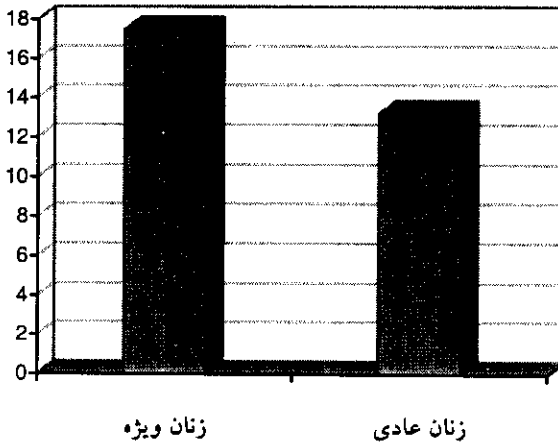
○ شیوه و روند اجرا: با توجه به ویژگیهای خاص شخصیتی آزمودنیهای گروه آزمایش و مقاومت آنان در پاسخ به سؤالات، در مورد تمامی آزمودنیها ابتدا سعی شد، اطمینان آزمودنیها به محقق جلب شده و مقاومت آنان از میان رود. پس از مصاحبه با آزمودنیها و گرفتن شرحی از تاریخچه خانوادگی و شرایط اجتماعی - اقتصادی آنان، پرسشنامه ها به صورت انفرادی تکمیل گردید.

○ آزمودنیهای گروه گواه نیز پس از گرفتن شرح مختصری از شرایط اقتصادی - اجتماعی، به سؤالات پرسشنامه ها به صورت انفرادی پاسخ دادند.

○ روش تجزیه و تحلیل آماری: به منظور مقایسه دو گروه مستقل (زنان ویژه و زنان عادی) از آزمونهای آماری t گروههای مستقل و ضریب همخوانی^{۲۲} استفاده شده است.

● نتایج

○ فرضیه اول این پژوهش بیان می‌داشت که: هیجان طلبی زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی در سطح بالاتری قرار دارد.



نمودار ۱- میانگین نمرات در گروه زنان ویژه و عادی در آزمون هیجان‌طلبی زاگرمین

نتایج حاصل از اجرای آزمون t برای مقایسه دو گروه در متغیر کلی هیجان‌طلبی در جدول ۱ منعکس شده است.

جدول ۱- نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در متغیر کلی هیجان‌طلبی

گروهها	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	خطای معیار تفاوت	درجه آزادی	t	سطح معناداری
زنان ویژه	۱۷/۴۸	۵/۵۶	۴/۲۷	۰/۹۷	۱۱۸	۴/۳۹۷	کمتر از ۰/۰۱
زنان عادی	۱۳/۲۲	۵/۰۶					

همانطور که جدول ۱ نشان می‌دهد، نسبت t حاصل از این آزمون (۴/۳۹۷) معنی‌دار ($p < 0/01$) و بیانگر تفاوت میزان هیجان‌طلبی در دو گروه زنان ویژه و عادی است. علاوه بر متغیر کلی هیجان‌طلبی، دو گروه نمونه در خرده‌عاملهای مقیاس هیجان‌طلبی

یعنی بازداری زدایی، ملال پذیری، هیجان طلبی و ماجراجویی و تجربه طلبی ارزیابی شده اند. که نتایج آن در جدول ۲ منعکس شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در ۴ خرده عامل مقیاس هیجان طلبی

عوامل هیجان خواهی	گروهها	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	خطای معیار تفاوت	درجه آزادی	t	سطح معناداری
بازداری زدایی	زنان ویژه	۳/۶	۲/۱۱	۱/۷۳	۰/۳۳	۱۱۸	۵/۳۲۳	کمتر از ۰/۰۱
	زنان عادی	۱/۸۷	۱/۳۸					
ملال پذیری	زنان ویژه	۴/۲۸	۱/۸۵	۱/۱۳	۰/۳	۱۱۸	۳/۸۰۶	کمتر از ۰/۰۱
	زنان عادی	۳/۱۵	۱/۸۳					
هیجان طلبی و ماجراجویی	زنان ویژه	۵/۴۵	۲/۴۲	۰/۶۷	۰/۴۸	۱۱۸	۱/۳۹۶	۰/۱۶۵
	زنان عادی	۴/۷۸	۲/۸					
تجربه طلبی	زنان ویژه	۴/۱۵	۱/۹۲	۰/۷۳	۰/۳۴	۱۱۸	۲/۱۶۵	کمتر از ۰/۰۵
	زنان عادی	۳/۴۲	۱/۷۹					

نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در خرده عامل های مقیاس هیجان طلبی نشان می دهد که نسبت t حاصل از اجرای سه خرده آزمون نسبی بازداری زدایی، ملال پذیری و تجربه طلبی معنی دار است (عامل بازداری زدایی $t=5/323$ و $p < 0.01$ ، عامل ملال پذیری $t=3/806$ و $p < 0.01$ و عامل تجربه طلبی $t=2/165$ و $p < 0.05$) اما در عامل هیجان طلبی و ماجراجویی تفاوت معنی دار نیست ($t=1/396$).

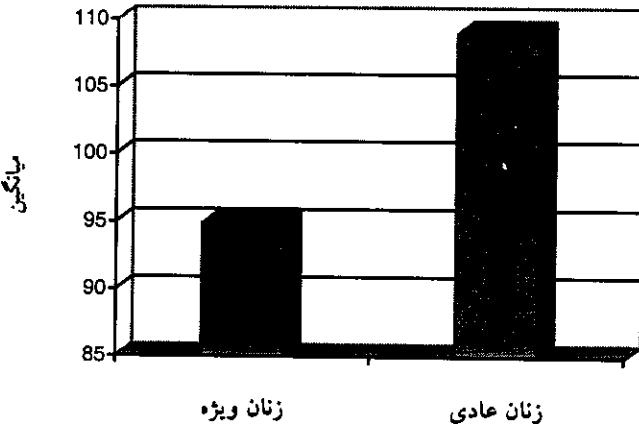
○ فرضیه دوم: زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی از بهره هوش کمتری برخوردارند.

جدول ۳ نتایج آزمون آماری t را در مورد تفاوت میانگین های هوشبهر دو گروه زنان ویژه و عادی نشان می دهد.

جدول ۳- نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در آزمون هوش

گروهها	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	خطای معیار تفاوت	درجه آزادی	t	سطح معناداری
زنان ویژه	۹۴/۹	۱۵/۹۵	-۱۴/۱۲	۲/۷۲	۱۱۸	-۵/۱۹۶	کمتر از ۰/۰۱
زنان عادی	۱۰۹/۰۲	۱۳/۷۴					

در جدول ۳، t حاصل از اجرای آزمون (۵/۱۹۶) معنی دار ($p < ۰/۰۱$) بوده و فرضیه دوم پژوهش تأیید می‌گردد و می‌توان گفت، زنان ویژه از لحاظ میزان بهره هوشی تفاوت معنی داری با زنان عادی دارند. (نمودار ۲)



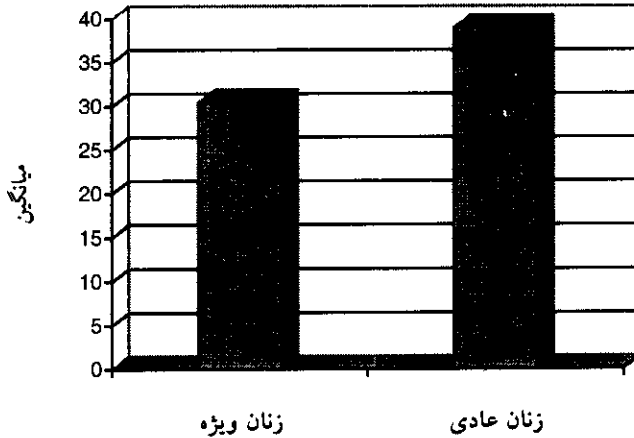
نمودار ۲- میانگین نمرات هوشیهر دو گروه نمونه در آزمون هوش ریون

○ فرضیه سوم: حرمت خود زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی در سطح پایین تری قرار دارند. نتایج حاصل از اجرای آزمون آماری t در مورد فرضیه سوم در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در آزمون حرمت خود کوپر اسمیت

گروهها	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	خطای معیار تفاوت	درجه آزادی	t	سطح معناداری
زنان ویژه	۳۰/۲۵	۶/۸۵	-۸/۴۷	۱/۴۰	۱۱۸	-۶/۰۶۹	کمتر از ۰/۰۱
زنان عادی	۳۸/۹۲	۸/۳۶					

بر اساس نتایج جدول ۴، نسبت t حاصل از اجرای آزمون (۶/۰۶۹) معنی دار ($p < ۰/۰۱$) است. بنابراین، فرضیه سوم پژوهش تأیید شده و می‌توان نتیجه گرفت، زنان ویژه از لحاظ میزان حرمت خود تفاوت معنی داری با زنان عادی دارند. (نمودار ۳)



نمودار ۳- میانگین نمرات عزت نفس دو گروه نمونه در آزمون عزت نفس کوپراسمیت

○ فرضیه چهارم پژوهش بیان می‌دارد؛ دو گروه زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ منزلت هویتی با هم تفاوت دارند.

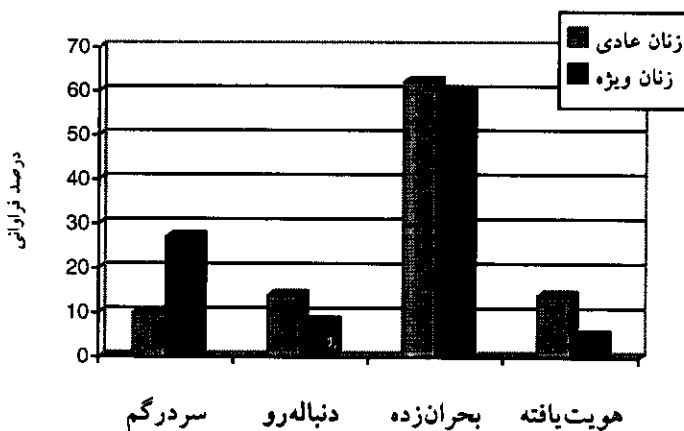
چون نتایج حاصل از اجرای آزمون هویت نمره ای بدست نمی‌دهد بلکه منزلت هویتی افراد را مشخص نموده و افراد را در یکی از منزلت های هویتی سردرگم ، دنباله‌رو، بحران‌زده و هویت یافته قرار می‌دهد؛ بنابراین نتیجه آن بصورت داده های اسمی می‌باشد. به همین دلیل آزمون آماری مناسب برای مقایسه دو گروه آزمون همگونی خی دو (χ^2) می‌باشد.

جدول ۵ - درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت عقیدتی

منزلت هویتی	گروهها		زنان ویژه		زنان عادی	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
سردرگم	۲۷	۱۶	۱۰	۶	۶۲	۳۸
دنباله‌رو	۸	۵	۱۴	۸	۱۴	۸
بحران‌زده	۶۰	۳۶	۶۲	۳۸	۶۲	۳۸
هویت یافته	۵	۳	۱۴	۸	۱۴	۸

جدول ۵ توزیع فراوانی دو گروه نمونه را در ۴ منزلت هویتی سردرگم ، دنباله رو ،

بحران‌زده و هویت یافته در بعد هویت عقیدتی نشان می‌دهد و جدول ۶ نتایج حاصل از اجرای آزمون χ^2 را در بعد هویت عقیدتی نشان می‌دهد.



نمودار ۴- درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت عقیدتی

بر اساس نتایج آزمون χ^2 در بعد هویت عقیدتی، بین دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ منزلت هویتی تفاوت معناداری وجود ندارد.

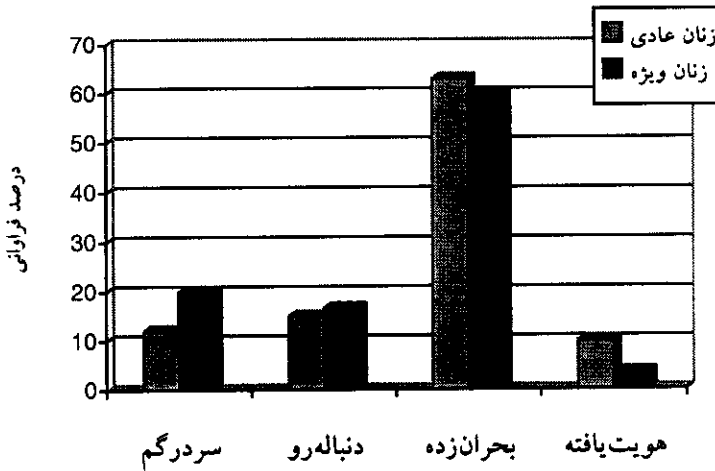
جدول ۶- نتایج آزمون χ^2 در مورد تفاوت بین انواع منزلت هویتی در دو گروه زنان ویژه و عادی

χ^2_{ob}	χ^2_{cr}	درجه آزادی	سطح معناداری
۷/۵۱۶۳۲	۷/۸۱	۳	۰/۰۵۷۱۴

علاوه بر بعد هویت عقیدتی، دو گروه نمونه از لحاظ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی نیز مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. جدول ۷ توزیع فراوانی گروه‌های نمونه را در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی نشان می‌دهد و جدول ۸ نتایج حاصل از آزمون χ^2 را در دو گروه نمونه در بعد هویت بین شخصی نشان می‌دهد.

جدول ۷- درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی

منزلت هویتی	گروهها		زنان ویژه		زنان عادی	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
سردرگم	۲۰	۱۲	۱۲	۷	۱۲	۷
دنباله‌رو	۱۶/۶	۵	۵	۹	۱۵	۹
بحران‌زده	۶۰	۶۳	۶۳	۳۸	۶۳	۳۸
هویت‌یافته	۳/۴	۲	۲	۶	۱۰	۶



نمودار ۵- درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی

همانطور که جدول ۸ نشان می‌دهد، χ^2 حاصل از اجرای آزمون در بعد هویت بین شخصی نیز نتوانست تفاوت معنی داری از لحاظ منزلت‌های هویتی بین دو گروه زنان ویژه و عادی پیدا کند. بنابراین، فرضیه چهارم پژوهش رد می‌گردد.

جدول ۸ - نتایج آزمون χ^2 در مورد تفاوت بین انواع منزلت هویتی در دو گروه زنان ویژه و عادی

χ^2_{ob}	χ^2_{cr}	درجه آزادی	سطح معناداری
۳/۳۶	۷/۸۱	۳	۰/۳۳۹۱

● بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر مطالعه دوگروه زنان ویژه و عادی در چهار متغیر هیجان طلبی، هوش، حرمت خود و هویت بود تا از این رهگذر بتوان به برخی از خصیصه‌های شخصیتی و روانشناختی زنان ویژه که متمایز از زنان عادی است، وقوف یافت.

○ نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش آشکار ساخت که زنان ویژه در متغیر کلی هیجان طلبی به صورت معناداری با زنان عادی تفاوت دارند. این یافته با نتایج پژوهش جیمز و میردینگ (۱۹۷۷)، میلر (۱۹۸۶)، پورتیت (۱۹۸۵)، گیسون و همکاران (۱۹۸۸)، سالیوان و همکاران (۱۹۹۶) و مک اندروواستیل (۱۹۹۸) همخوانی دارد. بر اساس دیدگاه زاگرمین که هیجان خواهی را یک رگه شخصیتی دارای پایه زیست شناختی و ژنتیکی می‌داند، می‌توان گفت، زنان ویژه بعقل ژنتیکی و زیست شناختی میزان برپایی بیشتری نسبت به زنان عادی دارند. چنین زنانی ماجراجو، علاقه‌مند به جنس مخالف، جمع‌گرا، زودانگیزه و مطمئن به خود هستند و به صورت تکانشی عمل می‌کنند (شولتز و شولتز، ۱۳۷۸، به نقل از زاگرمین، ۱۹۹۴). این تفاوت در میزان هیجان طلبی احتمالاً به تفاوت در سطح بهینه برپایی بر می‌گردد. از این منظر، فارلی (۱۹۷۲) دلیل بزهکاری را به سطح برپایی خفیف مغزی و جلوه‌های رفتاری به منظور افزایش این سطح برپایی در بزهکاران نسبت می‌دهد.

○ همچنین، بر اساس دیدگاه آیزنک می‌توان سطح بالاتر هیجان خواهی در زنان ویژه را به ضعف دستگاه فعال ساز شبکه‌ای^{۲۲} مربوط دانست. سیستم برپایی این افراد به شکل مادرزادی ضعیف است و این افراد به منظور اینکه به سطح بهینه برپایی برسند، باید تحریکات بیشتری را دریافت کنند. تحریکاتی که برای افراد عادی خطرناک و اضطراب‌انگیز است ولی به دلیل همین ضعف در سیستم برپایی در زنان ویژه، جنبه آزاردهندگی و اضطراب‌انگیز بودن فعالیت‌های خطرناک به حداقل می‌رسد و دست زدن به رفتارهای بزهکارانه را در این زنان تسهیل می‌کند.

○ به علاوه، اجرای آزمون ۴ در خرده‌عاملهای آزمون هیجان طلبی آشکار ساخت، بین زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ متغیر تجربه طلبی تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به این مطلب می‌توان گفت: زنان ویژه بدلیل برخورداری از سطوح پایین برپایی، تلاش می‌کنند تا از طریق تجربه انواع سبک‌های زندگی چون سبک زندگی هیپی‌ها و تجربه

پدیده‌های عجیب و غریب، سطح بهینه برپایی مورد نیاز را کسب کنند.

○ نتایج آزمون t در مورد مؤلفه بازداری زدایی نیز تفاوت معنی داری بین زنان ویژه و زنان عادی آشکار ساخت. بر این اساس، زنان ویژه تلاش می‌کنند از طریق معاشرت با دیگران، هیجان دلخواه را کسب کنند. این زنان آزادی و عدم بازداری را از طریق فعالیت‌هایی چون نوشیدن مشروبات الکلی، شرکت در میهمانی‌های خاص و داشتن ارتباط جنسی با افراد متعدد بدست می‌آورند.

○ همچنین، بین زنان ویژه و عادی در متغیر آمادگی ملالت تفاوت معنی داری حاصل شد. به عبارت دیگر، زنان ویژه از تجربه‌های تکراری، کارهای عادی و افراد قابل پیش‌بینی بیزارند و هنگام مواجه شدن با اینگونه موقعیت‌ها، با ناراحتی و بی‌قراری واکنش نشان می‌دهند.

○ نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش نشان داد که بین زنان ویژه و عادی از لحاظ بهره هوشی تفاوت معنی داری وجود دارد. بر این اساس می‌توان گفت، زنان ویژه بدلیل برخوردار بودن از بهره هوشی پایین، قوه تشخیص ضعیف و در نتیجه مهارت‌های مقابله‌ای کمتر در مواجهه با مسائل و مشکلات، به فحشا و انحراف گرفتار شده‌اند. نتایج این پژوهش با یافته‌های اکسندر (1977)، فیشر (1982) و موسوی (1378) همخوانی دارد. نتایج پژوهش موسوی نشان داد، 40٪ زنان ویژه دارای بهره هوشی در حد عقب ماندگی خفیف و مرزی هستند. همچنین بر اساس دیدگاه شوارتز می‌توان گفت: نقص عقل در زنان ویژه مانع از آن است که این زنان به ارزش‌های انسانی خود واقف شوند و در نتیجه فاقد شعور درک سایر ارزش‌هایی هستند که از آن ناشی می‌شود. فردی که فاقد درک کافی معیارها و ارزش‌های انسانی است، نمی‌تواند طریق مطلوب و پسندیده‌ای را که مقبول جامعه است، در موقع خود اتخاذ کند و تحت تأثیر عوامل نامساعد محیط قرار می‌گیرد که او را به انحراف می‌کشاند.

باتوجه به اینکه هوش نیز یک توانش اساساً ارثی است تا محیطی، می‌توان از هوش به عنوان دومین عامل مورد بررسی در این پژوهش که اساس زیست‌شناختی داشته و در گرایش به فحشا دخیل است، نام برد.

○ همچنین نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های آزمون حرمت خود آشکار ساخت،

زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی بصورت معناداری از حرمت خود پایین‌تری برخوردارند. نتیجه این پژوهش، با تحقیقات شیسل (۱۹۹۹)، پیترنو (۲۰۰۰)، نادون و همکاران (۱۹۹۸)، فارلی و بارکان (۱۹۸۵) و بولوگ و بولوگ (۱۹۹۶) همخوانی دارد. پوتریت (۱۹۸۵) در تحقیقات خود در علت یابی فحشا به دو مفهوم حساسیت (استعداد، آمادگی) و در معرض خطر قرار گرفتن اشاره کرده است. وی احساس بی‌ارزشی و حرمت خود پایین به دنبال یک واقعه رنج آور (سوء استفاده جنسی) را از جمله عوامل روانشناختی مستعد کننده فرد در گرایش به فحشا عنوان می‌کند. آنها به دلیل ناسامانی خانواده، اعتیاد والدین، فقدان والدین و یا خشونت آنها و همچنین، سردی روابط عاطفی با والدین، در زمینه خانوادگی؛ به علت شکست تحصیلی، ترک تحصیل و فقر فرهنگی در زمینه تحصیلی و به دلیل نداشتن مهارت برقراری روابط اجتماعی، قرار گرفتن در معرض سوء استفاده جنسی (توسط اعضای خانواده یا دیگران) و همچنین بازخورد و نگرش منفی اجتماع نسبت به آنها در زمینه اجتماعی احساس کهنتری می‌کنند و حرمت خود پایینی دارند. همچنین بسیاری از زنان و دختران خیابانی، تصویر منفی از بدن خویش دارند و از خودشان متنفرند.

○ در نهایت، نتایج آزمون آخرین فرضیه پژوهش نتوانست تفاوت معنی‌داری بین زنان ویژه و زنان عادی از حیث منزلت هویتی پیدا کند. در واقع، در هیچکدام از جنبه‌های عقیدتی و بین شخصی بین منزلت هویتی زنان ویژه و عادی تفاوت قابل ملاحظه‌ای یافت نشد و توزیع فراوانی دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ قرار گرفتن در ۴ منزلت هویتی سردرگم، دنباله‌رو، بحران زده و هویت‌یافته باهم برابر است. اما نکته قابل توجه این است که منزلت هویت بحران‌زده در هر دو گروه زنان از بالاترین فراوانی، و منزلت هویت‌یافته از کمترین فراوانی برخوردار است که این یافته با نتیجه تحقیق رحیمی‌نژاد (۱۳۷۹) در مورد منزلت هویتی دانشجویان همخوانی دارد.

○

○

○

یادداشتها

1- Prostitution

2- Ebbinghaus

3- Even St. Augustine

4- Hardman

5- Sensation seeking

6- Thomas, E.

- Fisher, H. (1982). *Prosmiscuity , prostitution & distribution of venereal disease in German rich*, London, 7870-7919.
- Gibson-Armyette, I. & others. (1988). Adolescent female prostitutes. *Archives of Sexual Behavior*. 17, 431-438.
- Greenwald, H. (1975). *The elegant prostitute*. New York: Walker and Co.
- Mac Andrew; Steele, T. (1991). Grays behavioral inhibition system: A psychometric examination. *personality and individual differenses*. England Elsevier Science LTD, 12(2):157-171.
- Nadon, S. M.; Koverola, C. & Schludermann, E. H. (1998). Antecedent to prostitution: childhood victimization; *Journal of Interpersonal Violence*. Beverly Hills, 13, 206-221.
- Pitzner, J. K. & others. (2000). A history of abuse & negative life events in patients with a sexually transmitted disease & in a community sample; *Child Abuse and Neglect*. Australia, 24(5): 715-731.
- Potterat, J.; Rothenburg, R. & others (1998). Pathways to prostitution; The chronology of sexual & drug abuse milestones. *The Journal of Sex Research*. New York, 7, 333-340.
- Rosenhan, D. & Seligman, M. E. P. (1989). *Abnormal Psychology*. W.W. Norton & company, Inc, New York, London.
- Schissel, B. & Fedec, k. (1999). The selling of innocence: The gestalt of danger in the lives of youth prostitutes. *Canadian Journal of Criminology*. Ottawa, 41, 33-56.
- Shumacher, D. J. (1990). *Theories of delinquency*; New York: Oxford University Press.
- Smith, R. E. ; Ptacek, J. T. & Smoll, F. L. (1992). Sensation seeking, stress, and adolescent injuries: A test of Stress-Buffering, Risk-Taking and coping skills hypothesis. *Journal of Personality and Social Psychology*. 62 (6). 1016-1024.
- Sullivan, O.; Dennis, M. & others. (1996). The personality of prostitutes; *Personality & Individual Differences*. England: Elsevier Science Ltd, 21, 445-448.

